

مکان ورودی تابش نور به وجود انسان :

تابش نور به زمین از طریق خورشید است، خورشید را در ظاهر همگان می بینند و اما خورشید چیست؟ خورشید



مجموعه ای متحول شده از نور می باشد، واقع وجود خورشید بی نهایت رنگ است، نورهای رنگین، توده های عظیم نور با رنگ های مختلف با هم برخورد می نمایند از برخورد این توده های عظیم رنگ باهم رنگهای جدیدی یعنی نوری با رنگ جدید متساعد می شود و باز از برخورد این توده با توده ی دیگر رنگی جدید به شکل نور متساعد میشود، خاصیت نورهای رنگین چنین است که در اثر برخورد با هم نوری جدید با رنگی جدید را متساعد کند، که در اثر برخورد انواع نورهای رنگی، نوری مجموع شده از خورشید حادث می شود که این نور هیچ گاه پایانی ندارد، زیرا این فرمانی است که بر عهده نور می باشد و باید خاصیت خود را چنین به حرکت آورد و محرک بودن نور چنین

است و چنانچه از این حرکت نوع بایستد نابود خواهد شد یعنی متحول می شود از حالت نور به حالت دیگر در خواهد آمد، که در آن حالت ، حرکت داشته باشد، نوری که به گیاه برخورد می نماید، گیاه این نور را به رنگ تبدیل می کند، رنگ محصولات گیاهی به علت نور خورشید است، همکاری بین خاک، جو و نور است که باعث تحولاتی نو می گردد، خورشید همان اندیشه است و بدست آوردن اندیشه ، انسان جسم دارد باید منطق یا همان جو خود را بسازد منطقی عدالت جو ، آنگاه که منطقی عدالت جو حاکم شد بایستی جویای اندیشه باشد، جسم انسان دارای خواصی خاص خود می باشد، منطق نیز خاصیتی خاص خود را دارا می باشد و سپس اندیشه نیز دارای خواص بی نهایت است، حال همکاری و حرکت این سه عامل باعث آفرینش حرکاتی جدید می گردد و مرتبا در وجود تحول ایجاد میکند، و چون دایره ی تحولات گسترده می شود آدم از حرکت باز نمی ایستد و دائما در تحول وجودی است گردش زمین به دور خورشید بر روی نسبت

نوردریافتی اثر می گذارد و چون این نسبت جابجایی دارد جانداران زمین تحت تابعیت این حرکت می باشند ، این جانداران خود را با نسبت نور دریافتی هماهنگ می کنند تا بتوانند بدرستی اجرای فرمان خالق کنند، این امر در چهار فصل مشهود می باشد، دانه ای به خاک وارد میشود، خاک وظیفه ی خود را همراه با جوّ (آب و گازها) انجام می دهند و اما اگر نسبت نور کافی نباشد حرکت صورت نخواهد پذیرفت پس این دانه باید صبر کند تا اینکه نور به نسبت معین و لازم واقع گردد، پس این بدانید حرکت زمانی حادث می شود که نسبت رابطه این سه عامل باهم هماهنگ باشد و هر سه عامل وظیفه خود را به نحو درست و صحیح به انجام رسانند، تخم گیاهان تحت فرمان ازلی در زمان مساعد حرکت خود را درون خاک به انجام می رساند و در همان حال جوّ و نور با او هماهنگ می شوند تا اینکه این دانه ، دانه هایی مشابه خود را به ثمر رساند، در این حالت کثرت حادث شده و اما کل این دانه ها دوباره دارای همان خاصیت اول می

باشند، بعد از تبدیل یک به چندین، چون نسبت نور کم شده است گیاه متحول شده **واز حالت زنده بودن به حرکت ظاهری، به حالت زنده بودن، به نهان درمی آید** تا آنکه شرایط باز مساعد شود، حیوانات نیز از این قاعده جدا نمی باشند و همگی تحت همین حکم همکاری واقعند، یعنی در زمانی نسبت نور با جوّ و جسم مساعد است اجرای تولید مثل می نماید و زمانی که این نسبت از حالت این هماهنگی خارج شد و به حالت دیگر درآمد تولید مثل آنها نیز قطع میشود.

خورشید انسان در آسمان وجودی اوست انسان با بهره وری از جسم می تواند قدرت تفکر خود را بدست آورد با قدرت تفکر نیاز به منطق معلوم می شود، با بدست آوردن منطق عدالت جو نیاز به اندیشه حادث خواهد شد خورشید همیشه نورانی است و حتی لحظه ای کم نور و بی نور نشده است و این زمین است که **در اثر چرخیدن بدور خود باعث تاریکی خود می شود** والا خورشید به وظیفه خود عمل می کند و مرتباً به یکسان تولید نور دارد، و این موضوع در وجود انسان

چنین است، آنگاه که انسان بدنبال خواسته های ظاهری حرکت می کند گام در تاریکی و ظلمت دارد و وجود او شب است و آنگاه که تفکر می کند و بر تفکرات خود منطق عدالت جو حاکم باشد نور در وجود او جاری است و روشن است، آنگاه که شما در روز ظاهری قرار دارید، به علت انجام منفی ها با جسمیت خویش درون شما شب است و تاریک و آنگاه که شب به خواب می روید و حواس ظاهری شما خوابند چون فعل منفی صورت نمی گیرد، شما در شب ظاهر و در نور درون واقع هستید زمان را با طلوع و غروب خورشید ظاهر به هنگام روز و شب حس می کنید، و همچنین به انجام افعال منفی به هنگام بیداری و دوری از حواس ظاهری به علت خواب که همان باعث دوری از منفی ها می شود، بدین صورت نیز در گذر زمان معنی واقع هستید.

تنها زشتی ها هستند که فشار ناهنجار بر وجود وارد می کند، و در این حالت تنها دوری از بدی ها وزشتی

ها چاره ساز است و بایستی خود را از محدوده ی
آلودگی ها دور نمایند.

و اما قدرت تفکر با منطق عدالت جو کاملاً جوابگوی
تشخیص شما می باشد که بتوانید خوب از بد را
تشخیص داده و دنباله روی خوبی ها و نیکی ها نمائید.

جسم به تنهایی فناپذیر است و جسم به تنهایی خاصیت
حیوانی است، این بدانید جماد و نبات و حیوان در ازل
تحت فرمان خدا وظیفه ای بر آنان داده شد که تنها
اجرای وظیفه ی خود دارند و هرگز قادر نخواهند بود یا
پیش گذارند یا پس گذارند و به همین واسطه ی
پذیرش فرمان است که تنها اجرای وظیفه می نمایند
و اما انسان که حیوان نیست، انسان حیوان مطلق نیست
، انسان هم بُعد حیوانی دارد و هم بُعد الهی ، پس انسان
تحت امر خداوند بایستی هر دو بُعد وجودی را بشناسد
و در کمال رساندن هر دو کوشا باشد، از بُعد حیوانی
استفاده نماید تا آنکه بتواند بُعد الهی را شناخته و با هر
دو بُعد ادامه حیات و زندگی دهد.